

# (آثار شعرای چهارمحال اصفهان)

« شرح حال فرخی بروجنی بقلم آقای خلیلی بروجنی »

حضرت مدیر دانشمند؛ بحر طویلی را که از فرخی شاعر سخن سنج بروجنی در شماره سال هفتم مجله شریفه ارمغان درج فرموده بودید قرائت کردید نظر باینکه ناقص بود ارادتمند از چندی قبل باین طرف در مقام تهیه يك نسخه كامل ان بر امدم که ذیلا از نظر مبارك میگذرد یقین است حضرتعالی نیز برای ابقای این امر قابل ملاحظه شاعر شجاع و نکته پرداز بروجن بتجدید درج ان مبادرت خواهید فرمود

از تاریخ حیات فرخی معلومات صحیحی در دست نیست ولیکن همینقدر از سنك قبر انمرحوم که شخصا ملاحظه کردم چنین برمیاید که در تاریخ ۱۱۶۵ هجری متولد شده و در سال ۱۲۳۵ وفات یافته است

چون طوایف الوار بختیاری غالباً صحنه چهار محال را معرض تاخت و تاز خود قرار داده گردنه ها را می بستند و قوافل را میزدند رعایا و مالکین را تعدی بسیار میکردند مرحوم فرخی از تعدیات آنها بستوه آمده شخصاً بطهران رفته تا از مظالم آنها به فتحعلی شاه شکایت کند مدتها در طهران سرگردان مانده هر روز دست در دامان یکنفر از درباریان میزند ولی احدی از آنها بعرایض حقه او توجهی نکرده و شکایاتش را بگوش پادشاه نمیرسانند شاعر حساس از مشاهده اینوضعیت سخت دلتنك و منزجر شده بحر طویل ذیل را میسراید و در چندین نسخه نوشته شبی در معابرعام و در مناظر اعیان انداخته و فراراً بوطن مألوف خویش که بروجن باشد. باز میگردد دیوان او را بدست نیاوردم يك جلد کتاب که تقریباً نصف کتاب شاهنامه میباشد بنظم در آورده که باسم هنر نامه حیدری معروفست

ونی چون چاپ نشده نسخه خطی آن هم منحصر است و در صدد هستم که شاید از غزلیات و اشعار آن مرحوم بدست آورده حضورتان ارسال دارم اینک چون منظومه (صالح کرده بر) اونیز از آثار شیوای دلپذیرش بشمار میرود نسخه از آن ارسال میدارم و امیدوارم که با درج آن ذائقه اهل ادب را شیرین فرمائند.

ارادتمند خلیلی بروجنی

## از آثار فرخی بروجنی

روز کی بیمار شد يك پیره لر	نام نحسش بود صالح کرده بر
پنج کر <sup>۱</sup> او داشت با یال و تنه	باسبان تنك و دزد گردنه
نام ایشانرا اگر خواهی ز من	احمد و محمود و مهمد <sup>۲</sup> باحسن
پس بدیشان گفت با قلب کیاب	کی بمو <sup>۳</sup> حال بمو تون شد خراب
چی بدستم نید <sup>۴</sup> از مال جهان	تا کنم در زندگی تقسیمتان
آنچه از احمد بودی جر و فر	گود حلوائی <sup>۵</sup> و دشت چانظر <sup>۱</sup>
تنك چویی <sup>۷</sup> تابعد بیدکان <sup>۸</sup>	باشد از محمود کرد پهلووان
آنچه از مال مهمد شبرو است	مرغ اسپیدشت و تنك دهنو <sup>۹</sup> است
تنك دزدان <sup>۱۰</sup> و قرمباز <sup>۱۱</sup> از حسن	چونکه اوهد <sup>۱۲</sup> کپتر از اولادمن
احمد شبرو چو این قسمت شنید	از میان پنج کر کردن کشید
گفت مغبونم از این قسمت بسی	چون تردد نیکند زین ره کسی
منده بجا گود کیلیسا و سه چاه <sup>۱۳</sup>	از شفقت قسم مو <sup>۱۴</sup> زو چو نمه
لر بگفت ای ذآچره <sup>۱۵</sup> پیچ پیچ	پیری کوری مو ندارم هیچ هیچ

(۱) پسر ۲ لفظ لری محمد است ۳ پدر ۴ نیست ۵ الی ۱۱ همه از کرده ها

و تنك های بین راههای خاك چهار مجال است ۱۲ هست

(۱۳) هردو نام دو است در خاك (۱۴) من (۱۵) مادر

لر که پیر او وید<sup>۱</sup> نمیخواهد عصا  
 لردیگر برد و بر خاکس سپرد  
 تا پیرسند از رب و پیغمبرش  
 نزد ما جز کنگ<sup>۲</sup> و در<sup>۴</sup> چیزی همچو  
 گفت زد مہمد زمال<sup>۵</sup> ما بدر  
 گفت علی بود است مرد برزگر  
 گفت طی<sup>۶</sup> ما این سخنها نیست باب  
 گفت دزدیدم دو خر از گندمان  
 ریش لر بگرفت و سوی خود کشید  
 ورده کهنستی<sup>۷</sup> همه ریشم ز جا  
 رب ورب از گوشت ایگرم بدر  
 نه چنین گشتم بدست نو ذلیل  
 باتو ناگرز و چماق آلون<sup>۸</sup> بدی  
 بگیرم گردنه  
 زد بفرقش برته دوزخ فکند  
 خر زمال<sup>۱۰</sup> و تاته و هالوی خویش  
 گرمی این دشت جانمرا برشت  
 گرمسیری این چنین نادیده ام  
 بدتر است از گرمی مین تنیر<sup>۱۱</sup>

گر که منده گود کیلیسا وسه چاه  
 این بگفت و پشت به جنت کردو مرد  
 چون نکیرین آمدند بالا سرش  
 گفت رب ورب ندانم ای گگو<sup>۲</sup>  
 از محمد گفت چه داری خیر  
 از علی گفتا چه میگوئی دگر  
 گفت بر گو ازقران و از کتاب  
 گفت کار نیک کردی در جهان  
 از نکیرین یکن اینرا چون شنید  
 لر بر آشت و بگفت ای روستا  
 گر بدی در پیش موتاتم<sup>۸</sup> نظر  
 گر بدی در نزد موتاتم خلیل  
 عابدین ها لوم اگر اینجا بدی  
 دست پیشی موچه سازم یک تنه  
 از نکیرین دیگری گرز بلند  
 دیدگان بگشاد و دیدازیس ویدش  
 کفت و هره این چه جای گرم گشت  
 گرمسیرائی که مو گردیده ام  
 گرمی این سر زمین همچو قیر

(۱) پیر شد (۲) برادر (۳) نانی است که از آرد بلوط ترتیب دهند ۴ دوغ

۵ مقرابل ۶ نزد ۷ ول کن کندی ۸ عموم ۹ دست بگیریان آمیخته ۱۰ پسر خاله

گر بیابم ایکنم جان را گرو  
 دانش بردست برد نزد دهان  
 شیرۀ گی<sup>۱</sup> سگ بود نه برف کو  
 برف که کی این چنین گستاخ وست  
 موکجا . جرقه کجا ، زنگل<sup>۲</sup> کجا؟  
 زی چو<sup>۳</sup> تا سوزد<sup>۴</sup> دو گم ورداشتم<sup>۵</sup>

يك تقار برف بايك كمچه دو  
 كاسه از چرك دريم عاصيان  
 كاسه را بكنند وگفتاى كگو  
 از دهانم تاكم<sup>۲</sup> سوراخ وست<sup>۳</sup>  
 ماندم اى جرقه گرفتار بلا  
 يك لكاره<sup>۴</sup> كهنه<sup>۵</sup> گر داشتم

فرخی کن این حکایت را تمام

این بود حال همه لر والسلام

\*~\*~\*

بحر طویل در اداره ارمغان ضبط و بموقع خود طبع و نشر خواهد شد  
 وحید

## آثار ملا زلفعلی کرونى

ملازلفعلی کرونى از شعرای چهل سال قبل است کرون بر وزن فزون یکی از  
 دهات چهار محالست این قطعه در روسیه طبع و ترجمه شده بمساعی مستشرق محترم  
 پروفیسور مارویک نسخه باداره ارمغان رسیده از روی همان نسخه اینك طبع میشود  
 چند قطعه از اشعار او در چهار محال بدست ما آمده و عنقریب طبع خواهد شد  
 وحید

\*\*\*

ایکه از اصل بدو نيك هور<sup>۹</sup> خت<sup>۱۰</sup> اداری  
 به ییاون تو هفتاد و دوره پیدا<sup>۱۲</sup> هد  
 پرده<sup>۱۱</sup> عبو<sup>۱۱</sup> مکن یاره که خت سناری  
 سیچه<sup>۱۳</sup> به<sup>۱۴</sup> دز<sup>۱۵</sup> من<sup>۱۶</sup> هفتاد و دوره و اداری

۱ که ۲ شکم و ناف ۳ افتاد ۴ زنها ۵ لنگه گیوه مندرس (۶) از اینجا (۷) مقصود

سبزکوه بختیاری است (۸) مکسر کام است  
 ۹ خیر ، اطلاع ۱۰ خودت ۱۱ عب ۱۲ هست  
 ۱۳ برای چه ۱۴ يك  
 ۱۵ دزد ۱۶ میان